

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه یکم مه ۲۰۲۰

حضرت امیر المؤمنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفۃ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام در اول مه ۲۰۲۰ مصادف با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ در بیت مبارک، بریتانیا خطبه جمعه را ایراد فرمودند که با تراجم در زبانهای مختلف بر مسلم تیلیفیزیون احمدیہ بین المللی زنده پخش شد.

بعد از تلاوت تشهد و آیات مسنونہ حضور انور ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز فرمودند:

الان می خواهم یادی از چند مرحوم بکنم کہ در ایام گذشتہ درگذشتند. ہر کسی از آنها شغل جداگانہ ای و سرگرمی های مختلفی داشت و با سطح سواد متفاوت بود اما در بینشان یک چیز مشترک بود و آن اینکہ این عہد بیعت خود را کہ دین را بر دنیا مقدم دارند، طبق توان خود وفا کردند، حق بیعت با حضرت مسیح موعود علیہ الصلوٰۃ والسلام را ادا نمودند و با خلافت احمدیہ رابطہ ای مبتنی بر وفای کامل و اخلاص کامل داشتند و حق بندگان را ادا می کردند و این چیز را ثابت نمودند کہ خداوند متعال جهت عمل بہ تعالیم زیبای اسلام غلام صادق حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را فرستادہ است، و بہ حقیقت نمونہ عملی آن در آنها یافت می شد.

مرحومانی کہ بنا است ذکر خیرشان را بیان بکنم، یکی از آنها مبلغ و داعیہ ما آقای ذوالفقار احمد دامانک مبلغ منطقہ ای از اندونزی است کہ در ۲۱ آوریل در سن ۴۲ سال درگذشت. انا لله و انا الیہ راجعون. خدایا مرز در ۲۴ مه ۱۹۷۸ در شمال سوماترا بہ دنیا آمد. نام پدرش شہرول دمانک است و نام پدر بزرگش شہنور دمانک بود. احمدیہ در خاندانش توسط پدر بزرگش معرفی شدہ بود کہ در سال ۱۹۴۴م بہ دست مولانا زینی

دهلان بیعت کرده بود. مرحوم آقای مبلغ ذوالفقار از ۱۹۹۷ الی ۲۰۰۲م در جامعه احمدیه اندونزی تحصیل نمود. در آن زمان دوره‌شان چند سال کوتاه‌تر بود. پس از آن وی هیجده سال توفیق پیدا کرد که در مناطق مختلف به عنوان مبلغ جماعت احمدیه خدمت کند. از بازماندگانش: همسرش، خانم مریم صدیقه و چهار فرزند: جاذب عائشه خوله خیره فاطمه و خیره نصیر خیشره نصیره‌اند. پسر کوچکش پانزده ساله است و دختر کوچکش هشت ماهه است و همه اینها عضو سازمان وقف نو هستند.

مبلغ ما در آنجا آقای معراج دین تعریف می‌کند که جناب ذوالفقار مبلغ بسیار موفق و زحمتکش بود، به هر جایی که گماشته می‌شد، امور تربیت و برقراری ارتباط با اعضای جماعت و کارهای تبلیغ را به نحو احسن انجام می‌داد. آقای نامبرده با همه به نرمش و مهربانی صحبت می‌کرد و با همه روابط دوستانه داشت، هرگاه ملاقات می‌کرد با لبخند روی صورت ملاقات می‌کرد. هیچگاه تقاضای هیچ چیزی را نکرد بلکه همیشه به دعا توصیه می‌کرد و همین آن ویژگی است که روحیه هر انسان وقف زندگی است و باید آن را داشته باشد که اگر نیاز دارد، همیشه فقط از خداوند متعال بطلبد و هیچگاه [از دیگران] تقاضایی نکند، این ویژگی بسیار ضروری است و هر وقف زندگی باید بکوشد آن را در پیش گیرد. آقای ذوالفقار به فضل خدا از زمره آن مبلغانی بود که سعادت پیدا کردند که در تعداد بسیار زیاد مردم را به جماعت احمدیه ملحق سازند و به این دلیل تحت سیستم جماعت وی فرصت پیدا کرد که در جلسه سالیانه اینجا متعلق به سال ۲۰۱۸م شرکت کند. در میدان عمل، وی با برنامه‌ریزی خوب کارها را انجام می‌داد و در نتیجه‌اش در همه جا موفق می‌شد. وی صاحب خوبی‌های فراوانی بود، بسیار انسان پارسا و مخلص و فرمانبردار بود. از مدت طولانی بیمار بود ولی در ایام بیماری هم کارهای جماعت را اولویت می‌داد، وقتی آقای ذوالفقار در ناحیه استان ریاؤ به عنوان

مبلغ ناحیه خدمت می‌کرد، من [آقای آصف] به همراه او و زیردست او توفیق خدمت پیدا کردم، وی رهبر خوبی بود و کارها را خوب مدیریت می‌کرد، با نهادهای مختلف دولت مرکزی و استانی روابط حسنه‌ای برقرار کرد و به واسطه آن وی فرصت پیدا کرد که در دفعات متعددی در دانشگاه‌های مختلف خطابه‌ای ایراد کند. همین‌طور وی با بسیاری از خانواده‌های به اصطلاح "نسل گمشده" ارتباط برقرار کرد و جماعت احمدیه را به آنها معرفی نمود و در تمام استان این کار را ادامه داد و توفیق یافت یک جماعت محلی سنگیکی را تقریباً پس از بیست سال دوباره برقرار کند. مردمانی که در آنجا به اصطلاح به آنها "نسل گمشده" می‌گویند، برای برقراری ارتباط با آنها وی به جزیره‌های کوچک از طریق کشتی می‌رفت و از جزیره‌ای به جزیره دیگر سفر حدود دو ساعته بود، وی با وجود بیمار بودن همت این کار را می‌کرد و می‌گفت: مادامی که در بدن خود قدرت خدمت دارم، تا آخرین نفسم خدمت خواهم کرد. در نتیجه این سفرهایش به فضل خداوند متعال چهار خانواده به آغوش جماعت احمدیه درآمدند. آقای نامبرده به سبب مشکل دیالیز در بیمارستان تحت درمان بود ولی او در این حال هم در یک جلسه محلی شرکت کرد و در آنجا یکی از خادمان از او پرسید: شما چرا زحمت کشیدید، وی پاسخ داد: تا جان دارم سعی خواهم کرد که در تمام برنامه‌های جماعت شرکت کنم اگرچه بیمار هم هستم ولی آرزویم این است که همواره در کارهای دین مشغول باشم. این است آن روحیه وقف زندگی که باید هر انسان وقف زندگی داشته باشد نه اینکه مثل بعضی افراد که به سبب امور کوچک شروع به ابراز نگرانی می‌کنند، ابراز نگرانی شروع شود. قبل از رفتن به قادیان خدابیارم بسیار بیمار بود و این دعا می‌خواند که خدایا، به این اندازه زندگی بده که بتوانم به قادیان بروم. وی می‌گفت که خداوند متعال توفیق عمره در بیت الله را هم عطا کرده و فرصت ملاقات با خلیفه وقت هم پیدا کرده‌ام و الان

حسرت زیارت از قادیان باقی مانده است. خداوند متعال به فضل خویش این آرزویش را هم برآورده نمود و زیارت قادیان هم نصیبش شد. آن سال جلسه سالانه که برگزار نشد اما قبل از دستور ممنوعیت رفتن به آنجا اینها به آنجا رسیده بودند پس اینطور وی در آنجا فرصت پیدا کرد که در خلوت و آزادانه عبادت کند.

خداوند متعال درجاتش را رفیع نماید، وی عهد بیعت خود را وفا نمود و عهد وقف خود را نیز به زیبایی ایفا کرد. خداوند متعال همواره درجاتش را رفیعتر سازد، همسرش و فرزندانش را در حفظ و امان خود بگیرد و خودش ولی و سرپرست آنها باشد.

مرحوم دیگر که ذکر خیرش را بیان می‌کنم، آقای دکتر پیر محمد نقی الدین از اسلام‌آباد، پاکستان است که در ۱۸ آوریل درگذشت. انا لله و انا الیه راجعون. یک هفته یا ده روز قبل از وفاتش، علایم ویروس کرونا که شیوع یافته است در او شروع به ظهور کرد. آنگاه وی را در بیمارستان بستری کردند و در اوایل حالش بهبود یافتن گرفت اما در ۱۸ آوریل حالش بهم خورد و او را در بخش مراقبت‌های ویژه منتقل کردند و در آنجا وی نزدیک به شامگاه در محضر خداوند متعال حاضر شد. از بازماندگان خدایبامرز همسرش، یک پسر و چهار دخترند. همه متاهلند و در خانه‌های خود زندگی می‌کنند. خانواده‌های پدری و مادری آقای پیر محمد نقی الدین مرحوم، از اولاد اصحاب حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام بودند. نسب او به حضرت صوفی احمد جان می‌خورد. پدر بزرگ پدری اش، حضرت پیر مظهر الحق و پدر بزرگ مادری اش حضرت ماستر نذیر حسین هر دو این شرف را داشتند که از اصحاب کبار حضرت مسیح موعود علیه السلام باشند. حضرت پیر مظهر الحق در قادیان در مدرسه احمدیه شرف همکلاسی بودن با حضرت مصلح موعود را هم داشت. وی در کودکی از لدهیانه هجرت نموده و به قادیان آمد و پیر مظهر الحق و غیره این سعادت را هم پیدا کردند که تقریباً

شش ماه در منزل حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام زندگی کنند. مادر آقای دکتر، نوه آقای حکیم محمد حسین، مرهم عیسی، بود. آقای دکتر پیر محمد نقی الدین در سال ۱۹۴۷ در هنگام تقسیم هند یکساله بود یعنی وی در ۱۹۴۶م به دنیا آمد و با این حساب سنش ۷۴ سال درمی آید. وی به همراه خاندان خود از قادیان هجرت نموده و به لاهور آمد و سپس در میلسی بخش وهاری ساکن شد. در سال ۱۹۷۰م از دانشکده پزشکی نشتر مدرک ام بی بی اس را گرفت. در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۶م به اسلام آباد نقل مکان کرد و سپس در آنجا در بیمارستان دولتی به نام ”پولی کلینک“ استخدام شد. مدت زیادی در اینجا خدمت کرد و سپس این شغل را رها کرده و به ایران رفت و دو - سه سالی در آنجا کار کرد و سپس به پاکستان بازگشت و در اینجا در اسلام آباد مطب خود را باز کرد و از ۲۵-۳۰ سال گذشته مطب خود را اداره می کرد، به فضل خداوند متعال در کار خود بسیار موفق بود و به فقیران و مستمندان بسیار کمک می کرد.

امیر جماعت اسلام آباد، آقای دکتر عبدالباری می نویسد که آقای دکتر پیر محمد نقی الدین از مدتی متجاوز از دوازده سال در جماعت احمدیه اسلام آباد بر سمت قاضی خدمت به جای می آورد، قضاوت های او همیشه مبتنی بر قرآن و سنت بود که برای طرفین همیشه موجب اطمینان خاطر می شد. وی انسان خوش رفتار، خوش برخورد، مهربان و فقیرنواز بود و شخصیت مورد پسند همه داشت، با همه با لبخند روی صورت ملاقات می کرد، به لحاظ شغل پزشک بود لذا شبانه روز برای خدمت به مخلوق خدا پیشگام بود. در مطبش برای افراد فقیر و مستمند اعم از احمدی و غیر احمدی همیشه باز بود و اغلب آنها را رایگان درمان می کرد و بسیار انسان مفیدی بود. حلقه دوستانش بسیار وسیع بود و در آن تعداد افراد غیر احمدی هم بسیار زیاد بود. خداوند متعال قوه بیان را در او به طور ودیعت نهاده بود لذا وی هیچ فرصتی برای ابلاغ پیام حق به

دوستان غیر احمدی خود را از دست نمی داد. در این شرایط سخت کنونی هم به فضل خداوند پیام احمدیه را می رسانی. می گوید که آقای دکتر برای من تعریف کرد که در سال ۱۹۷۰م وقتی امتحان دوره ام بی بی اس را پاس کردم، نزد پدر بزرگ خود حضرت پیر مظهر الحق، ربوه رفتم و به وی این مژده را دادم که من اولین نوجوان در خاندان خود هستم که پزشک شدم و پدر بزرگم از آن بسیار خوشحال شد و علاوه بر توصیه های دیگر، یک نصیحت این هم کرد که بیماران خود را علاوه بر دادن دارو، برایشان دعا هم بکنم زیرا حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام می فرمودند: طیبی که برای بیماران خود دعا نمی کند و فقط به درمان خود تکیه می کند، وی در حقیقت مرتکب شرک می شود. آقای دکتر نقی الدین تعریف می کرد که پنجاه سال است که من در زمینه پزشکی کار می کنم و من از پنجاه سال گذشته با عمل به نصیحت پدر بزرگم نه تنها بیماران خود را ارزانتر درمان می کنم و با آنها با خوش رفتاری برخورد می کنم بلکه بدون هیچ وقفه هر روز دو رکعت نماز نافله هم برایشان می خوانم و در آن برایشان دعا هم می کنم. این است آن روشی که هر پزشک و هر طبیب ما باید پیشه کند فقط به مهارت خود در شغل خود نباید تکیه کنید، فقط به داروها اعتماد نکنید بلکه با مریض در هنگام درمانش نه تنها با خوش خلقی برخورد کنید بلکه به طور حتم برایشان دعا هم بکنید و اگر نماز نافله بخوانید، آن هم بسیار کار خوبی است.

همسرش خانم عظمی نقی تعریف می کند که همسر من، بسیار مخلص و احمدی فداکار بود، به تبلیغ پیام جماعت احمدیه تا حد جنون علاقه مند بود و وی در حیات خود چندین نفر را برای بیعت کردن هم متقاعد نمود و بسیاری از افراد را قائل به حقانیت احمدیه هم ساخت. بسیاری از افرادند که به سبب ترس یا دلیلی دیگر به احمدیه نمی گروند اما وی موجب شد که آنها حداقل قائل به حقانیت احمدیه شوند و آنها را ساکت نمود [که

علیه جماعت احمدیه حرف نزنند] و پس از آن با آنها روابطش هم خوب شد. وی هم نوشته است که با توجه به آن عشقی که وی نسبت به بیماران خود داشت، برای آنها همیشه دو رکعت نماز نافله می خواند. و سپس می گوید: به سبب همین عشق وی در ایام شیوع بیماری واگیردار هم به مطب می رفت تا بیماران نگران نشوند، ولی وقتی تپ کرد آنگاه به مطب نرفت. در ادامه می نویسد: خصایل و ویژگی هایش علاوه بر درمان کردن بیماران و مواظبت کردن از آنها و دعا کردن برایشان، وی پسر بسیار فرمانبردار، شوهر نمونه، پدر مهربان و بامحبت و بسیار مواظب خواهران و برادران و دوستان خود بود و برای مردم بسیار انسان مفیدی بود، با خدای حی و زنده رابطه قوی داشت، بسیار دعاخوان بود و خدای زنده و قیوم دعاهايش را مستجاب هم می کرد، می گوید: یک دخترما تا چند سال پس از ازدواج صاحب فرزند نشد لذا برای او بسیار زیاد دعا می کرد، شبی ما در منزل این دختر خود ماندیم، صبح در هنگام نماز تهجد وقتی وی از دستشویی شاید پس از وضو گرفتن بیرون آمد، نزدیک تخت خواب کمی خم شد، علت این کارش را پرسیدم، گفت: در اینجا نزدیک تخت خواب کودکی بود، در روایتی دیگر هم آمده است که شاید در مکاشفه کودکی را دیده بود که بر تخت خواب بود و گفت که دیدم نزدیک است آن بچه از تخت خواب پایین بیفتد بدین علت خم شده بودم تا او را بگیرم. مدتی پس از این اتفاق، خداوند متعال لطف و فضل نمود و به دخترش پسری عطا کرد در حالی که پزشکان چندان امیدوار آن نبودند. خداوند متعال این پسر را هم نیکوکار و خادم دین بگرداند. خواهرزاده اش، آقای ارشد اعجاز که دامادش هم است، تعریف می کند که خدایبامرزش به لحاظ فامیلی بزرگترین دایی من بود لذا از زمانی که به سن رشد رسیدم، درباره اش بسیار زیاد شنیدم و دیدم، وی بسیار انسان دعاخوان و دلسوز و همدرد فقیران و انسانی پاکدل و مهربانی بود و در سخت ترین شرایط هم فرامین خدا و پیامبر را مدنظر خود داشت، هرگاه در ارتباط با

امور خانوادگی یا جماعت یا دنیوی می خواستیم با کسی مشورت کنیم، اولین کسی که بدون هیچ تردید در ذهن ما می آمد، همین دایی ام بود که باید نزدش رفته و با وی مشورت کرد. وی درباره آقای دکتر تعریف می کند که یک مکاشفه اش درباره [شبکه تلویزیونی] ام تی ای است، شاید کسی دیگر هم از این خبر داشته باشد، می گوید: به گمان غالب، این رخداد متعلق به سال ۲۰۱۰م است وقتی هنوز موبایل های لمسی مثل امروز عام نبودند یا حد اقل در پاکستان عام نبودند، می گوید من در کنار دایی نشسته بودم و سخنانش را داشتم گوش می کردم، وی تعریف کرد که مدتی پیش من در مکاشفه دیدم که اعلام شده است گویی اذان گفته اند و بعضی افراد از جیب های خود یک چیزی درآورده و به گوش خود زدند، پس از این که پرسیدم متوجه شدم که وقت خطبه خلیفه المسیح است و همه مردم دارند زنده آن را گوش می کنند، وی می گوید که امروز هر هفته ما تحقق یافتن این مکاشفه را می بینیم.

او بسیار بار به خانواده اش می گفت که ارتباط داشتن یا از نسل صحابه مسیح موعود بودن هیچ کمال نیست لذا اصل چیز این است که به خداوند متعال ارتباط شخصی داشته باشید. همیشه مشتاق به دعوت دادن به سوی خداوند بود بلکه این اشتیاقش تا حد جنون بود. بسیار زیاد به تبلیغ پیام احمدیه علاقه مند بود و به نحو بسیار احسن از قرآن شریف دلایل عنوان می کرد و تبلیغ می کرد. و می گفت که اگر رابطه زنده با خداوند ایجادنش در آن صورت حق بیعت حضرت مسیح موعود علیه السلام ادا نمی شود چون مقصود بعثت حضور علیه السلام این بود که با خداوند تعلق زنده ایجادشود.

ذکر بعدی جناب غلام مصطفی است که اینجا ساکن بودند و بعد به تلفورد آمدند کارمند داوطلب در دفتر منشی خاص بریتانیا بودند. ایشان روز ۲۵ آوریل به ۶۹ سالگی درگذشتند. انالله وانا الیه راجعون.

ایشان در سال ۱۹۸۳ در زمان خلافت ثالثه بیعت کردند و در سال ۱۹۸۶ به لندن آمدند و در مسجد سکنی گزیدند و درخواست وقف دادند. تحصیلاتشان معمولی بود و به همین سبب وقف ایشان قبول نشد اما تمام عمر مانند واقف‌زندگی کار کردند اول در آبدارخانه بعد به دفتر. ایشان کار شخصی خود را وسعت دادند و خداوند در کارشان کمک کرد. بعضی موقع دست‌خالی بودند بعد خداوند برکت داد و ملک خریدند و بعد از آن ملک پیشرفت کردند و ایشان آن را برای فقیران خرج کردند و برای جماعت هم خرج کردند اما به عنوان واقف‌زندگی داشتم می‌گفتم اینطور زندگی کردند و روش ایشان اینطور بود در زمان خلافت رابعه و زمان من برای کارتجاری از دفتر می‌رفتند و یا کشور دیگری می‌رفتند یا مرخصی طولانی خواستند در آنصورت حتما مرخصی رسمی می‌گرفتند. می‌گفتند که مرخصی می‌خواهم چون فلان جای می‌روم و ایشان مانند واقف‌زندگی کار کردند و می‌گفتند که واقف‌زندگی نیستم اما خودم را واقف‌زندگی می‌گردانم. ایشان با وفا آن عهد و وقف‌زندگی را که با خداوند متعال بسته بودند، آن را به تحقق رساندند و رسماً وقف باشند یا نه.

وقتی در مسجد سکونت داشتند کسی ایشان را برای کار به هتل فرستاد. ایشان آنجا بعنوان خدمتکار مستخدم شدند. ایشان این شغل را دوست نداشتند و روز بعدی آن کار را ول کردند و می‌گویند که فکر کردم که درحالی‌که بدون کار دارم پول می‌گیرم، ظرفهای لنگر حضرت مسیح موعود علیه السلام را می‌شورم و همراه ولی‌شاه در آبدارخانه مسجد فضل شروع کار کردند و مدتی در ماموریت ویژه کار کردند. حضرت خلیفه چهارم در سال ۱۹۹۳ ایشان را در دفتر دبیر ویژه فریضه سپردند و از آن زمان تا اکنون دارند به نحو احسن فریضه را انجام دادند. مرحوم موصی بودند و در بازماندگان همسر و دو دختر و یک پسر است.

جناب مصطفی بین فامیل خودشان تنها احمدی بودند وقتی بیعت کردند و با خود عهد بستند که از ارث پدر چیزی نمی گیرند و دعا کردند که ای خدا اگر مسیح صادق است و من به خاطر صدقشان بیعت کردم در آن صورت خودت بده و محتاج دیگران نکن. خداوند آرزویشان را برآورد و اثبات کردند که قدم بیعت که برداشتی آن در واقع درست است. بعد خداوند از راه های گوناگون کمک ایشان کرد. ایشان در روستای خود با این فکر مسجد بزرگ بنا کردند که روزی احمدیت را قبول کنند و جز این خویشاوندان و برادران و خواهران را از طریق گوناگون کمک می کردند. ایشان به مستجابات دعا یقین داشتند و همسرشان می گوید که رخدادهای گوناگون نوشتند. دخترشان ثویبه مصطفی می گوید که منظور زندگی پدر من، محبت با ذات خداوند متعال و سیستم خلافت بود. توکل کامل به خداوند متعال داشتند و گاهی برای ما تعریف می کردند که من فلان موقع دعا کردم و مستجاب شد. همیشه دنبال این بودند که تبرک خلیفه بدست آورند و اگر تبرکی به دست یافتند و سهم خود را نگه داشتند بعد پاره ای از آن به مردم توزیع می کردند تا مردم هم از آن فیض کسب کنند. تبریک را به این نیت هم جمع می کردند تا میهمانان جلسه را قسمتی از آن بدهند. می گوید که بسیاری از آشنایان پدر من زنگ زدند و گفتند که حس می کنیم که ما یکبار دیگر یتیم شدیم. فقیران را خیلی کمک می کردند. می گوید که وقتی ما در لندن بودیم و از توتنگ به گرین هال خیابان منتقل شدیم پدرم خیلی سعی می کرد که زودتر خانه بزرگ بگیرند تا میهمانان حضرت مسیح موعود خدمت به نحو احسن انجام دهند و همیشه گفتند که خانه در سایه خلافت می گیرم و از اینجا دور نمی روم می گوید که با اخلاص کمک دیگران می کردند اگر کسی به رنج مبتلا می شد برای بهبودی آن سعی می کردند. در آخرین لحظه بیماری به من نصیحت کردند که همیشه با جماعت وابسته باشید، نمازها بخوانید و همواره تلاوت قرآن کریم کنید آنوقت خداوند همراهی می کند. دختر دیگری که دختر بزرگ است اول ذکر دختر کوچک بود دختر بزرگ

مدیحه مصطفی می گوید که بدون شک پدرم از روستا آمدند و تحصیل کرده نبودند اما تفکرات ایشان و قانون زندگی از مردم تحصیل کرده جلوتر برد. در جهان امروزه خیلی اندک مردم هستند که در واقع مرد و زن را مقام مساوی می دهند. ایشان هیچوقت کفالت دخترانشان را بار نمی دانستند و همیشه می گفتند که کسی که دختر دارد وی موفق است و روزهای کار تمام شدند و ایام استراحت شروع شدند. می گوید که فریضة تعلیم و تربیت پسران و دختران را مساوی انجام دادند و هیچ کوتاهی نکردند و با وجود محبت اولاد هیچگاه از ادای حقوق الله و حقوق العباد کوتاهی نکردند. خواه عید باشد و ازدواج دختر هیچوقت نماز را ترک نکردند. توکل به خدا داشتند و می دانستند که هیچ کاری معلق نخواهد شد اما به فکر این بودند که به سبب کوتاهی در عبادت مورد خشم خداوند قرار نگیرند.

خداوند درجات تمام مرحومین را بلند کند، وفای که با خداوند متعال و دینش را کردند و طوری که عهد بیعت را ایفا کردند خداوند بهتر از آن با آنان رفتار کند. حضرت مسیح موعود علیه السلام فرمودند که اینان از میان شهیدان هستند. خداوند اولادشان را در امان خود قرار دهد و آنان را توفیق دهد که کارهای نیکشان را ادامه دهند. با خداوند رابطه داشته باشند و با جماعت و خلافت با وفا باشند و دعاهایی که والدینشان برای آنان کردند خداوند در حق آنان مستجاب کند. آمین